

سرشناسه : خوش ضمیر، مجتبی، ۱۳۲۳- Khoshzamid, Mojtaba

عنوان و نام پدیدآور : بهار مهر / مجتبی خوش ضمیر؛ ویراستار جواد رسولی.

مشخصات نشر : تهران: دختر آفتاب، ۱۴۰۱.

مشخصات ظاهری : ۲۷۶ ص.

شابک : ۹۷۸-۶۲۲-۹۸۳۳۷-۲-۸

وضعیت فهرست نویسی : فیا

موضوع : شعر فارسی-- قرن ۱۴ -- Persian poetry ۲۰th century

رده بندی کنگره : PIR۸۳۴۲

رده بندی دیویی : ۸۱۵/۲۶

شماره کتابشناسی ملی : ۸۲۱۸۱۷

اطلاعات رکورد : فیا

کتابشناسی



کلیه حقوق چاپ و نشر این کتاب انحصاراً محفوظ و درج نام یا هر قسمت از آن در نشریات یا کتاب‌های دیگر و ...
منوط به کسب اجازه کتبی از ناشر است.

- عنوان کتاب: بهار مهر
- ناشر: دختر آفتاب
- نویسنده: مجتبی خوش ضمیر
- ویراستار: جواد رسولی
- طرح جلد: محسن موسوی
- حروفچینی و صفحه‌آرایی: هانی توانایان فرد
- چاپ و صحافی: چاپدونه
- شمارگان: ۵۰۰ نسخه
- شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۹۸۳۳۷-۲-۸
- نشانی: تهران • خیابان آزادی • خیابان جمالزاده جنوبی • نبش کوچه وزیری • ساختمان ۱۴۰ • پلاک ۹۴ • واحد یک • کد پستی: ۱۳۱۳۸۳۶۳۷۱
- تلفن: ۰۶۶۱۲۱۲۹۱ (خط) ۰۹۳۸۳۳۸۰۴۷۹
- نوبت چاپ: اول
- سال انتشار: ۱۴۰۱
- قیمت: ۱۲۵۰۰۰ تومان

« این کتاب با کاغذ حمایتی منتشر شده است. »

پیش گفتار

بشر در طول دوران تکامل شخصیت انسانی همواره در جست‌وجوی راهی جهت انتقال احساس درون و بیان تصورات خود بوده و از همین رهگذر هنر، از نقاشی تا موسیقی و شعر و ... ، شکل گرفت. بی‌اغراق می‌توان گفت که مؤثرترین هنرها در عرصه تاریخ و تمدن انسانی، چه به لحاظ عمق تأثیرگذاری و چه از جهت شمول کثرت مخاطبان، شعر و موسیقی است.

در موسیقی، علی‌رغم اشتیاق زبید الوصفم، کمتر می‌دانم؛ آن قدر کم که اجازه ورود به حیطه آن را به خود نمی‌دهم، اما در خصوص شعر و ادب، و البته بدون دعوی تخصص و تبخر و فقط به اندازه درک شخصی و نیز به بهانه مرور سرودهای متنوعی از سرور بزرگوارم جناب خوش‌ضمیر، مایلیم سطوری چند رقم بزنم. ناگفته نماند که جناب خوش‌ضمیر را استاد پر ارج موسیقی می‌دانم اما در قلمرو موسیقی جرأت ورود و اظهار نظر ندارم، پس بگذارید فقط اثر گفتاری ایشان را نقدی مختصر کرده باشم:

مجدداً اجازه می‌خواهم دایره اظهار نظر را تخصصی‌تر کرده، از ورود به محدوده شعر از جهت تکنیک و قواعد عروض و قافیه بپرهیزم، چرا که قواعد قراردادی شعر گاه چنان دست‌وپاگیر می‌شود که حتی مولوی را نیز به طغیان وا می‌دارد و می‌گوید: «رستم از این بیت و غزل، ای شه و

سلطان ازل / مفتعلن مفتعلن مفتعلن کشت مرا» بنابراین بحث در مضامین و محتوای این سروده‌ها را این‌گونه آغاز می‌کنم:

سروده‌های این دفتر مجموعه‌ای است از: شعرنو، تصنیف‌ها و نیز اشعاری در قالب کهن (کلاسیک)؛ و همهٔ اینها از احساسی لطیف برخوردارند و امید است چون از دل برآمده "لاجرم بر دل نشیند". مزیت شاخص این سروده‌ها تنوع و گونه‌گونی آنهاست که حکایت از نگرش وسیع و جهان‌بینی ژرف سراینده دارد. آنچه از این تنوع می‌توان نام برد:

۱- بیان دردها و شکوه‌ها که برخلاف رایج، از دلبر مجازی و عشق بی‌هویت و پیش پا افتاده نیست؛ شکوه عمیقی است از بی‌عدالتی‌ها، بی‌مهری‌ها، بی‌تفاوتی‌ها و شکوه از ریاکاران و لاف‌زنان دروغین که به ناحق سالار کاروان سده‌اند؛ خدا را کاروان سالار ما، ره گمر نمی‌دانی / رها شو، چون در این ره من سرابی هم نمی‌بینم. یا نهیب شب‌پرستان، آنانی که همیشه ستایشگر شب بوده‌اند و شاعر در افسوس است که تا کی می‌شود خود را فریب داد و تجاهل کرد، شب را دور انگاشت، سیاهی و زشتی را نه تنها ندید بلکه مرتکب گناهی بزرگ‌تر شده، زشتی را زیبایی و تاریکی را روشنی پنداشت؛ و درای سرد آوای زمستان، همچنان جاری‌ست / وای بر ما، وای بر مایی که شب را روز می‌خواندیم. مضامینی از این دست که هر کدام مقوله‌ای طولانی است و در این مقال نمی‌گنجد.

۲- احساس غربت و یأس: در برخی سروده‌ها، سراینده احساس یأس می‌کند و از تنهایی و غربت می‌نالند. اما این یأس از نوع یأس فلسفی و نه از سر استیصال و درماندگی است. شاعر از اینکه افکار نوع‌دوستی

غریب مانده می‌نالد: گاهی وقت‌ها من تنها تو دلم داد می‌زنم / که چرا تشنه عشقم، که چرا در پی دردم.

۳- امید: در این روزگار پر درد و در این وادی یأس آمیز، شاعر امید از دست نمی‌دهد و تسلیم نامرادی‌ها نمی‌شود. همواره در پی دریچه نوری است که از ظلمت رها شود: دلم گرفته / از این غم، دریچه را بگشای. او راه چاره‌ای جست‌وجو می‌کند که هر کجا شرایط زمان چون زمستانی لخت و عور، خشکی و خشونت نشان داد، بوسه گرمی از سر مهر و صفا، به لب سرخ زمان بنشانند که تسلی خاطری باشد: در کنار گل صدبرگ بهاران، که نشانی ز تن لخت زمستان دارد / به لب سرخ زمان / بوسه‌ای گرم نشانند چه صفایی دارد.

۴- امید: بار هم امید: شاعر همیشه امیدوار است. امیدی که رمز پایداری و بقاست. این امید در اغلب سروده‌ها جاری است: در این بهار غم / در لحظه‌های پر تلاطم این بحر مهر بر / یک آفتاب سرخ، یک لاله سپید، یک لحظه امید.

۵- آزادگی و عزت نفس: در احساس سراینده عزت نفس موج می‌زند. از آن گونه عزت نفسی که ناصر خسرو برخوردار بود و گوهرین کلام فارسی دری را به پای خوکان نریخت: ای رهروان گمشده در آرز زندگی / من در سکوت ثانیه‌ها / نماز را به نیاز خدایان شما تقدیم نکردم. آری شاعر هرگز در سکوت لحظه‌ها و در وادی آزمندان بی‌مقدار حتی ثانیه‌ای نماز مقدس خود را تقدیم نیاز خداوندان آزمندی نکرد.

۶- تلاش در جهت تکامل و خودسازی: ویژگی برجسته دیگر این سروده‌ها، دعوت به تلاش و مبارزه برای ساختن نفس است. لحظه‌ای نباید ایستاد؛ باید خطر کرد؛ کوشید و از آتش گذشت و فولاد وجود را

صیقل داد: در تیره راه زندگی، از آب و آتش درگذر / فولاد بر آتش بنه، تا تیغ خود برآ کنی.

۷- عرفان: تم عرفان در سروده‌های خوش‌ضمیر، عرفان کاملی است که نه شرقی و نه غربی است؛ عرفان حقیقی است که به شناخت می‌انجامد؛ شناخت هستی که هم خود را در بر می‌گیرد و هم خدا را، بی‌آنکه از هیچ کدام نامی شعارگونه برده شود: چه حاجت بر می و ساقی که می‌آیم به کوی تو / چنان مست حضورم من، که نشناسم سبوی غم / سراپا من پرم از نشئه دیدار روی تو.

۸- حماسه: شعر خوش‌ضمیر مانند شاهنامه یا سروده‌های هیجان‌برانگیز دیگر حماسی نیست؛ اما در مضمون آن حماسه‌ای آرام شکل گرفته که دل‌بستگی به آب و خاک مادری، سرزمین اهورایی، محسوس است: آنان آنچه را که شایسته ما بود، ناشایست ربودند. / در این دیار حادثه، پرواز را آموختیم / ... تا سرزمین پاک اهورایی خیال / پرواز پر صلابت اندیشه‌های نو، تا سرزمین پاک ...

۹- و سرانجام در این سروده‌ها عشق هست، امید هست، عرفان هست، جهان‌بینی فلسفی هست، درد غربت و تنهایی هست و از همه مهم‌تر ترسیم جهان ایده‌آل با همه مختصات انسانی هست. همچنین در این سروده‌ها آرزوی کمال بشری و بلوغ انسانی، همه و همه بدون شعارزدگی از اعماق دل، با احساس لطیف شاعرانه و سمبلیک حضور دارد. حیف است اگر به تسلط شاعر در موسیقی اشاره نکنم که در تصانیف و دیگر اشعار در توازن کلام چه نقش شایسته‌ای ایفا کرده است. با امید به اینکه در این کلام کوتاه حق مطلب ادا شده باشد.

ع.عسکری